

آخرین امید منفرج می شود  
یوشع ۳ ، ۵ - ۱۱.۱۷



سپس یوشع به قوم گفت: «خود را تقدیس کنید، زیرا فردا خداوند در میان شما کارهای شگفت‌انگیز خواهد کرد» 6. و به کاهنان گفت: «صندوق عهد را برگزید و پیشاپیش قوم بروید.» پس ایشان صندوق عهد را برگرفته، پیشاپیش قوم روانه شدند.

7 و خداوند یوشع را گفت: «امروز به بزرگ ساختن تو در برابر چشمان تمامی اسرائیل آغاز خواهم کرد تا بدانند چنانکه با موسی بودم، با تو نیز خواهم بود» 8. پس تو کاهنانی را که صندوق عهد را می‌برند امر کرده، بگو: «چون به کناره آبهای اردن رسیدید، در اردن بایستید» 9. و یوشع بنی اسرائیل را گفت: «نزدیک آمده، به سخنان یهوه خدایتان گوش فراد دهید» 10. و یوشع گفت: «از این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او به یقین کنعانیان، حیثیان، جویان، فرزیان، چرجاشیان، آموریان و پیوسیان را از پیش روی شما بیرون خواهد راند» 11: هان، صندوق عهد خداوندگار تمامی زمین پیشاپیش شما به اردن داخل می‌شود .  
17. کاهنانی که صندوق عهد خداوند را می‌برند، در میان رود اردن بر زمین خشک بی‌حرکت ایستادند، و اسرائیل همگی بر زمین خشک عبور کردند تا تمامی قوم کاملاً از اردن گذشتند.

امید همیشه ممکن است. حتی در شرایط ناامیدترین هم کمی امید ممکن است. اما چگونه یک انسان انجام کند هنگامی که روشن است که هم یک امید فسقلی از دست گرفته است. پس همین اتفاق با یک فرد در جمعات ما اتفاق افتاد. او با ترس چند بار در روز به صندوق پستی ما نگاه کرد. او نامه ای از دفتر فدرال برای مهاجرت و پناهندگان انتظار است. تمام حق او در صندوق پستی ما می افتد و سپس سوال اضطراب می آید: "چیزی برای من رسید؟" اما کل امیدی او در سال جدید خراب شده. چون صندوق پستی که همه امید او کارگردانی شده بود بیش از شب سال نو منفرج شده بود. "چه کار کنم اگر نامه من در زمان سال نو رسیده بود؟ ممکن همه امید من با این نامه در حال حاضر با منفرج صندوق رفته" شرایط بسیار مردم شبیه این مرد هستند. سوال این است که وقتی همه چیز علیه ما هستند، چکار کنیم؟ زمانی که من اخبار خانواده ام رسیده که آنها در زندان هستند، چه کار کنم؟ زمانی که من پیام از پزشک گرفتم که او یک بیماری بی علاج پیدا کرد چه باید بکنم؟ وقتی می شنوم که شخص عزیز مرده است چه باید بکنم. چنین تجربه است که همیشه هم علی ایمان ما است. در آن شرایط ما انسان فکر می کنیم که خدا هنوز هم من را دوست ندارد و یا او من را فراموش کرده است؟ تمرکز من در این زمان به وعده های خدا نیست اما به تجارب بسیار دردناک زندگی من هست؟ مردم اسرائیل چنین تجربه داشتند. برای ۴۰ سال های طولانی، آنها مجبور در بیابان زندگی کردند.. و سپس آنها می تونند به راه افتادیم و به سرزمین موعود حرکت کنند. اما وقتی که آنها به رودخانه اردن رسیدند همه رویاهای خود نابود شدند. اولین دشمن رودخانه قدرتمند اردن بود. در طول فصل برداشت، او سواحل خود را سرازیر کرد و احتمالاً یک سیل تهدید کننده از آب مسدود کردن. عبور این رودخانه ممکن نبود. در پشت رودخانه مردمی که بسیار بلندتر و قوی تر از اسرائیل بودند ایستاده بودند. علاوه بر این، این مردم به طور محکم در محاصره خود قرار داشتند. برای ما، این داستان بسیار جالب است زیرا یوشع تکیه بر قدرت انسان نداشت. او به رودخانه قدرت اردن نگاه نکرد. که یک مسدود بین امید و مردم بود. اما تنها به قدرت خدا و به وعده های خود را نگاه کرد. داستان عجیب و غریب هم وجود دارد که می تواند نشان داد از کجا یوشع ایمان گرفت.. درست قبل از اینکه یوشع با مردم به سرزمین کنعان رفت، داستان عجیبی در عهدعتیق می خوانیم. در این داستان، یوشع به طور غیر منتظره با ژنرال ارتش خارجی ملاقات می کند. همانطور که معلوم شد، این ارتش یک ارتش دنیوی نبود، اما ارتش فرشتگان بود. آن ارتش شروع به مبارزه نامرئی برای یوشع کردند. برادر و خاخر عزیز، شما می توانید ارتش در کنار خود ببینید؟ شما می توانید ببینید که خدا برای شما شروع به مبارزه کرد و بسیار قدرت تر از هر مانع است؟ مبارزه ما در قرن بیست و یکم هنوز در مورد سربازان است که شروع به مبارزه نامرئی در کنار ما می شود. در این مبارزه عضله و خشونت لازم نیست. این مبارزه چیزی نیست که مردم بتوانند انجام دهند، این مبارزه فقط در مورد آنچه است که خدا می تواند انجام دهد. وقتی کتاب مقدس را می خواند، یا دعا

می‌کنم یا اگر شک داشته باشم، این سربازان خداوند وجود دارد که در آن زمان برای ما مبارزه می‌کنند. یوشع به موانع غیر قابل نگاه نکرد و همچنین وسایل جسم نیاز نداشت. به جای پل سازان یا سازندگان قایق، یوشع کاهنان ها دستود داد که باید صندوق عهد را در سراسر رودخانه حمل کنند. در این صندوق عهد، ده فرمان مقدس خداوند بود. به لحاظ انسانی، این عمل غیر منطقی و احمقانه بود. و در عین حال، یوشع به کاهنان دستور داده است که این کار را انجام دهند زیرا خداوند این کار را می‌خواست. این داستان نشان داد کلام خدا چه قدر مهم است. و در مبارزه رودخانه این مهم است: مردم باید به 10 فرمان تکیه کنند. مردم باید نزد خدا بمانند اگر آنها این کار را کردند، خداوند آنها را حفظ خواهد کرد. اگر آنها این کار را کردند، همیشه آنها را در زندگی پایدار می‌بینند. وقتی داستان های مردم اسرائیل را بخوانم، همیشه هم همین اتفاق می‌افتد: خداوند از مردم می‌خواهد دستورات خود را حفظ کنند. و دوباره و دوباره مردم از این کلام سقوط می‌کنند و از این جهت اشتباه می‌کنند و گم می‌شوند. روشن است که تنها در خداوند می‌تواند موافق باشد. چندین نسل بعد از یوشع کار خدا تغییر نکرد. هدف خدا با ما این نیست که ما باید زمین بگیریم. اما ما باید فرمان خدا را دنبال کنیم. ما باید خدا را بالاتر از همه دوست داشته باشیم و همسایه‌مان، مثل خودمان دوست داشته باشیم، اما چه کسی با دقت این کار را کند؟ فقط یک کسی این کار کند. همین عیسی است. امروز یک داستان دیگر از رودخانه اردن را شنیدیم. عیسی در اردن تعمید گرفت. او در همین رودخانه غسل گرفت که در آن کاهنان 10 فرمان عبور کردند. عیسی تعمید یافت تا او به این وسیله احکام شریعت را بجا خواهیم آورد. عیسی در سخنان خود تعمید گرفت تا تمام عدالت را تحقق بخشد. همه چیز در حال حاضر در عیسی است. یوشع به ده فرمان نگاه کرد، امروز ما به تحقق عیسی نگاه می‌کنیم. یعنی برای ما مهم است که فقط با عیسی مسیح بمانیم و به او دنبال کنیم! ما باید شاگردان عیسی باشیم و کلام او را اعلام کنیم. برای ما مهم است که فقط به این کلام عیسی بپیوندم و به آن بچسبیم! درست همانند داستان قدیمی با مردم اسرائیل در عهد عتیق ما هم در برابر رودخانه بزرگ بودیم. امروز خدا از غسل تعمید و شام آخر استفاده می‌کند تا با دشمنان مبارزه کنیم. برای فکر انسان این چیز هیچ ارزش ندارند. اما آنها تنها به این دلیل قدرتمند است که خداوند آنها را از طریق کلام خود به ما داده است. ذهن ما دوباره و دوباره به ما می‌گوید که احتمالاً چیزی شما را نمیتوانند کمک کنند. کمی آب یا کمی نان و شراب بی فایده هستند. اما فقط این داروها دارای قدرت هستند و تمام ویتامین هایی دارند که می‌توانند به زندگی شما کمک کنند. ذهن ما همیشه می‌خواهد از آن دفاع کند. اما اگر از طریق درک انسانی زندگی کنیم با دقت ما گمراه می‌شویم، بیش از آنچه که می‌توانیم فکر کنیم یا ببینیم، از دست می‌دهیم. شاید ما ابتدا شیک و مدرن را احساس کنیم، کلمات خداوند را دیگر جدی نبینیم. اما پس از یک مدت کوتاه، متوجه می‌شویم ما از دست رفتها یم. بدون کلام خدا ما کور هستیم ما دیگر حقایق معنوی را نمی‌شناسیم ما واقعا نمیتوانیم بین کلام بشری و کلام خدا تفاوت ایجاد کنیم. هنگامی که دیگر نمیتوانیم کلام خدا را بشنویم و آن را نادیده بگیریم، ما به سرعت خدا را از دست می‌دهیم. خدا از زمان یوشع بسیار محکم به کلامش متصل شده است. کسانی که نزدیک به کلام خدا باقی خواهند ماند نیز در خدا باقی خواهند ماند و نجات خواهند یافت. این برای ما هم درست است. اگر ما در کلام خدا باقی می‌مانیم، ما نیز در خدا باقی می‌مانیم. وقتی ببینم که چه اتفاقی برای ما و زندگی ما می‌افتد، من از چیزهایی که در پیش رو هستند ترس دارم. زندگی ما، که به شدت توسط جنگ، بیماری و مرگ، مشخص شده، که هیچ آمیدی وجود ندارد. همه اینها مانند رودخانه غیرقابل نفوذ است که ذهن ما می‌گوید که هیچ راهی وجود ندارد. و در عین حال کلام خدا نیز ما را از طریق بدترین بحران هدایت می‌کند. من می‌دانم که موانع در زندگی ما بسیار قانع کننده است. من می‌دانم که ما ذهن انسان بارها و بارها برابر کلام خدا می‌ایستد. اما زمانی که همه چیز نا امید کننده به نظر می‌رسد و هیچ راهی در همه جا است، من نیز می‌دانم که خدا و ارتش خود در کنار من ایستاده. در تمام آشفتگی ما درباره آن دوباره و دوباره به هموعان ما می‌گویم. که عیسی در اینجا است. او پر انرژی است و ما هر گام را که می‌توانیم برای زندگی به ارمغان بیاوریم نشان می‌دهد. آمین.